

مثل علی محمد مودب، علی داوودی، آرش شفاهی، محمدحسین جعفریان.

علاوه بر این تأثیر مستقیم بر جامعه ادبی و توجه دادنشان به موضوع افغانستان است، امروز موضوع افغانستان هم جز دغدغه جامعه ادبی شده است.

حوالی سال ۷۰ برای این که ارتباطات

متقابل شاعران ایران و افغانستان پررنگ شود

به این فکر افتادم که

مجموعه از شعرهای

ایرانی که برای

افغانستان سروده شده را

گردآوری کنم، در مجموع

به اندازه ده تا نمی شد که

عمدتاً پاسخ‌هایی مربوط

به شعر «بازگشت» بود؛

فقط قیصر امین‌پور

بود که در اوایل دهه‌ی

۶۰ برای افغانستان

شعر سروده بود. بعد از

شعر «بازگشت» بود که

دیگران برای افغانستان شعر سرودند به طور

نمونه مرحوم آغاسی شعری سرودند که در

مورد خود افغانستان بود.

تأثیر سوم کمی کم‌رنگ‌تر است که مربوط

به بیان، قالب و جنبه‌های شعر است، شعر

افغانستان همواره در موضع ضعف نسبت به

ایران بوده اما در طی دو دهه‌ی اخیر لحن

و بیان شاعران مهاجر را در شاعران ایرانی

همی‌بینیم.

■ به عنوان یک افغانستانی اگر شاعر

و ادیب نمی شدید،

با مهندسی عمران

از دانشگاه فردوسی

مشهد چه می کردید؟

بخشی از شاعر شدنم

مربوط به ذوق و قریحه‌ام

بود و بخشی هم مربوط به

جبر روزگار که احساس

وظیفه نسبت به وضعیت

مهاجران می کردم تا به

نوعی بتوانم دردشان را

بازتاب بدهم.

مهندسی را هم که

انتخاب کردم با علاقه بود، اگر در کشور

خودم بودم امروز یک مهندس بودم یا اگر

یک ایرانی بودم که احساس مسئولیت در

قبال مهاجران کم‌رنگ بود، به احتمال زیاد

یک مهندس می شدم.

ترک مهندسی به خاطر احساس ضرورت

در عرصه فرهنگ و ادب بود. خیلی از

کتاب‌هایی که نوشته‌ام به این علت بود که

احساس می کردم به این وسیله جامعه

مهاجر می تواند یک اسم و عنوان بهتری پیدا

کند و این که نگاهی بهتر به مردم افغانستان

در ایران ایجاد شود؛ اگر مهندس بودم

چنین تأثیری نمی توانستم داشته باشم.

علاوه بر این بر اثر اتفاق‌های نادر توانستم

دست دوم و حاشیه‌ای به نظر می آمد، البته این طبیعی بود چون یک اختلاف اجتماعی

در سطح آگاهی و سواد داشتیم.

بعد از ۳۰ سال بسیاری از چیزها امروز

عوض شده است، مردم ایران با مهاجران

بیشتر داد و ستد دارند، آن‌ها را شناخته و به

آن‌ها اعتماد کردند.

■ باتوجه به شرایط

امروز و مثبت شدن

نگاه جامعه ایرانی

به مهاجران، اگر

بخواهید شعری در

این باره بگویید چه

می‌سرایید؟

در شعر شمشیر و جغرافیا

این کار را کرده‌ام، این

شعر ادامه گفتگوی دو

کشور است اما نه از

موضع تحقیر یا سختی

کشیدن، بلکه از منظر

گفتگوی دو ملت هم‌زبان

است.

از این موضع است که با مشترکاتی که

داریم، می‌توانیم یک ملت وسیع فارسی

زبان در سطح دنیا باشیم. در واقع افق

هم‌زبانی و همراهی این دو ملت در دنیا

نشان داده می‌شود.

■ همان‌طور که گفتید حضور مهاجران

در ایران و ورودشان به جامعه ادبی در

فضای ابتدایی انقلاب اسلامی و دفاع

مقدس بود، این جریان شعری مهاجران

چه تأثیری بر شعر

انقلاب گذاشت؟

اولین تأثیر این بود که

نگاه‌هایی را در داخل

شاعران و اهل قلم

انقلابی معطوف به

کشور افغانستان کرد،

قبل از آن بسیاری از

شاعران اطلاع نداشتند

که مردم افغانستان

فارسی زبان‌اند. در

خیلی از جوامع اعم از

ادبی و رسانه‌ای با این

سؤال مواجه می‌شدم که شما زبان فارسی

از کجا یاد گرفته‌اید؟ تا این مقدار ناآگاهی

وجود داشت و به همین میزان توجه نسبت

به مسئله افغانستان هم در شعر و دیگر

فعالیت‌ها کم‌رنگ بود. وقتی شاعران

مهاجر وارد فعالیت‌های ادبی شدند با نسل

ایرانی هم سن و سال خود پیوند اجتماعی و

فرهنگی پیدا کرده و دوست شدند. جوانان

ایرانی که با مهاجران همنشین بودند، کم

کم محل تأثیرگذاری بر رسانه‌ها شدند،

همان جوانان امروز هر کدام به مسئولیت

یا موقعیتی رسیده‌اند و آن احساس مثبت

ارتباط با مهاجران را بروز می‌دهند و به

جامعه مخاطبشان منتقل می‌کنند؛ افرادی

در یک مرحله دیگر نه تنها در بین شاعران

بلکه در بین علاقه‌مندان شعر جامعه ایران

هم رسوخ پیدا کرد و طی ۲۰ سال اخیر

خیلی‌ها مرا با همین شعر می‌شناسند.

بسیاری به من می‌گویند ما اولین بار تو را با

این شعر شناختیم و این شعر، ما را در مورد

مهاجران خیلی تحت تأثیر قرار داد؛ موارد

زیادی از این همدلی‌ها و همراهی‌ها را در

جامعه ایران دیدم.

هر چند از سال ۶۷ وارد جریان شعری ایران

شدم، در محافل شعری مثل کنگره‌ی شعر

دانشجویی و دانش‌آموزی شرکت کردم و

در مطبوعات آثارم منتشر می‌شد اما شعر

«بازگشت» نقطه عطفی برای من شد.

تأثیرگذاری صرفاً به خاطر جنبه‌های فنی

شعر نبود بلکه حرف تازه‌ای داشت، این شعر

موضوعی را مطرح کرد که کمتر در شعر به

آن پرداخته شده بود؛ جامعه ایران با حرفی

جدید از مردمی جدید مواجه شد و وقتی

این شعر را شنید، متوجه شدند که نسبت به

مهاجران غفلت کرده‌اند.

■ این شعر چه تأثیری بر خود جامعه

مهاجران داشت؟

جامعه مهاجر به این شعر نیاز داشت چرا

که در مقابل جامعه ایران همیشه علاقه‌مند

بوده که وجه مثبت و توانایی‌های فرهنگی

علمی خودش را نشان بدهد، برای همین

این شعر در جامعه مهاجر ارزش داشت و

جدای از موضوع شعر بود.

همین که یک شعر از مهاجران افغان این

گونه بازتاب داشت، برایشان جذاب بود.

در واقع یک مقابله با تحقیر بود که احساس

کردند می‌توانند در بین جامعه ادبی

فارسی زبان سر بلند باشند؛ جامعه مهاجر

در بسیاری از مواقع حرف‌هایی داشت که

وسیله‌ای برای بیان آن‌ها نداشت.

■ شرایط مهاجران در آن زمان چگونه

بود که چنین احساسی داشتند؟

جامعه‌ی مهاجر عملاً موقعیت چشم‌گیری

در رسانه‌ها و محافل ادبی ایران نداشت. از

شاعران افغانستان که در جمع‌های بسیار

خاص شناخته شده بودند، استاد خلیل...

خلیلی بود که بازتاب وسیعی نداشت. از

بین شاعران مهاجر هم شاعری که بتواند در

تمام ایران شناخته شده و به عنوان نماینده

افغانستان باشد، بسیار اندک بود. وقتی

فعالیت‌های نسل شاعران مهاجر شروع شد

و رشد پیدا کرد، کم‌کم یک جریان ادبی

مستقل ایجاد شد که هویت پیدا کرد.

نگاه عام جامعه ایران به مهاجران در ابتدا

خیلی مثبت نبود، دلایلی هم داشت از

جمله سختی‌های خود مردم ایران در

شرایط جنگ؛ علاوه بر این جامعه مهاجر

هنوز خودش را با جامعه میزبان وفق نداده

بود برای همین نتوانسته بود ظرفیت‌ها و

توانایی‌های خودش را نشان بدهد.

جامعه مهاجر در آن سال‌ها از لحاظ علمی

فرهنگی اجتماعی یک جامعه کم‌بینه،